



وجودگرایی و نمایش موقعیت^۱

منوچهر اکبرلو

تراژدی‌های اشیل، سوفوکل و کرنی، «آزادی انسانی» است. اودیپ آزاد است، آنتی‌گونه و پرومته نیز آزادند. قضا و قدری که ظاهر^۲ در نمایشنامه‌های کهن دیده می‌شود، باطناً رویه^۳ دیگر آزادی است...»

از دید سارتر، تعارض و برخورد شخصیت‌ها، هر اندازه که غیر مترقب باشد، در نهایت هیچ نیست، مگر تجمع نیروهایی که نتایجشان قابل پیش‌بینی است. تماشای مردی که جریان حوادث «ناگزیر» او را به تباهی می‌کشاند، در سارتر رغبتی بر نمی‌انگیزد و در این سقوط عظمتی نمی‌بیند، مگر اینکه بر اثر خطای «خود» سقوط کرده باشد. حکم سارتر اغراق‌آمیز و غیر حقیقی به نظر می‌رسد، چرا که او می‌خواهد نیروی اصلی نمایشنامه را نه بیان منش فردی به یاری کلمات نمایشی، بلکه بیان موقعیت^۴ اعلام کند.

فلاسفه وجودگرا^۱ و از جمله سارتر، عمدتاً درباره وضع و شرایط انسانی، زندگی و معنای آن، انسان و موضع، محل، خاصیت و قدرت او در جهان و رابطه مثبت یا منفی او با امور ماوراءالطبیعی، به تفکر پرداخته و نظریه‌هایی ابراز داشته‌اند.

سارتر معتقد است: موجودیت یا وجود^۲ بر ماهیت^۳ تقدم دارد. به عبارت دیگر، انسان، ابتدا موجود^۴ می‌شود، طرح خود را می‌ریزد، خودش را می‌سازد، آن‌گاه ماهیت انسانی به خویش می‌دهد. انسان دارای آزادی انتخاب^۵ است و با دست زدن به عمل یا امتناع از عملی، ماهیت خاصی را به موجودیت خود اعطا می‌کند.^۶

برای بیان این قرار گرفتن انسان در «موقعیت انتخاب»، سارتر «نمایش موقعیت» را پیشنهاد می‌کند. سارتر می‌گوید:^۷

«موضوع اصلی تراژدی‌های بزرگ، مثل

او می‌گوید:

«انسان در هر موقعیت خاصی آزاد است و راه خود را در این موقعیت و به وسیله این موقعیت، انتخاب می‌کند.»^۱

سپس، او نتیجه می‌گیرد:

«پس نمایش، باید به ارائه موقعیت‌های ساده و انسانی و انتخاب‌ها بپردازد. منش و روحیه فردی پس از آن می‌آید. یعنی زمانی که پرده می‌افتد، این در واقع، تراکم امر انتخاب است.»^۲

سارتر مهیج‌ترین چیزی را که می‌توان روی صحنه نشان داد، منش یا روحیه در حال ساخته شدن می‌داند. لحظه انتخاب و تصمیم آزادانه‌ای که اصول اخلاقی و سرتاسر زندگی را برای انتخاب‌کننده با مفهوم می‌سازد.^۳

موقعیت، در حکم ندا و دعوت است. ما را در میان می‌گیرد و راه‌هایی در پیش پای ما می‌گذارد، تا ما خود چه تصمیمی بگیریم.

سارتر پیشنهاد می‌کند برای اینکه این «تصمیم»، عمیقاً انسانی باشد و تمامیت انسان را وارد عمل کند، هر بار باید موقعیت‌های «نهایی» را به صحنه آورد. منظور وی موقعیتی است که دوراهی‌هایی به ما عرضه می‌کنند که یک طرف آن‌ها «مرگ» باشد. زیرا بدین‌گونه، آزادی به بالاترین درجه خود صعود می‌کند. زیرا فرد می‌پذیرد که ناپود شود تا حقانیت خود را به کرسی بنشانند.

سارتر کاربرد این طرز تفکر را در تئاتر، این‌گونه می‌داند که چون در تئاتر می‌خواهیم در تماشاگران وحدت و اشتراکی به وجود آوریم، باید به ارائه موقعیت‌هایی پرداخت که چندان کلی و عمومی باشند که همه بتوانند در آن شریک شوند. بنابراین پیشنهاد می‌کند:

«انسان‌ها را در چنان موقعیت مشترکی فروبرید که فقط دو راه بیرون شدن برای آن‌ها باقی بماند و کاری کنید که چون یکی از این دو راه را انتخاب کنند، در واقع موجودیت و ماهیت خود را انتخاب کرده باشند.»^۴

و البته، در هر دوره تاریخی، باید به مسائل و



موقعیت‌های خاص آن زمان پرداخت.^{۲۱} از جمله مسائل زمانه ما از: خشونت، روابط فرد با اجتماع، بحران هویت، رابطه اقدام شخصی با آداب اجتماعی و... می‌توان نام برد. این گونه است که سارتر، «نمایش موقعیت» را مطرح ساخته، و دیگران با توجه به افکار و شیوه‌های انتخابی خود، از آن بهره گرفته‌اند. یک نمونه آن را می‌توان از آوانگارد‌ها نام برد.^{۵۱} یا از سوئی، به نظر نگارنده، نمایشنامه‌هایی چون «آن که گفت آری، آن که گفت نه» نیز «نمایش موقعیت» می‌باشند. (با وجود موضع‌گیری پرشت که نسبت به چند موقعیت مطرح شده دارد.)

نمایشنامه «صبور» نیز یک «نمایش موقعیت» است که در واقع در آن چند «بزنگاه پرمایه و شتاب»^{۶۱} وجود دارند که «توصیف» می‌شوند. بزنگاه‌هایی که عبارت‌اند از: وضع و حالی که شخصیت اصلی و چالشگر نمایشنامه، هنگام مواجهه با سرنوشت خود پیدا می‌کند. در واقع، نویسنده مجموعه‌ای از سؤال‌ها و چند و چونی‌ها و چرایی‌ها را در نمایشنامه خود گنجانیده است



۹. موقعیت = Situation موقعیت، مجموعه اوضاع و احوالی عینی است که موجود بشری در آن‌ها قرار دارد. از دید سارتر، شخصیت هر کس، در وهله نخست، تابع موقعیت اوست، یعنی تابع اموری «ممکن» که او را در این یا آن مکان جغرافیایی قرار داده است یا در فلان وضع اقتصادی یا محیط اجتماعی به دنیا آورده و به کاری واداشته یا در معرض فشار طبیعت یا جامعه قرار داده است.

۱۰. سارتر، ژان پل، درباره نمایش، ص ۱۲.

۱۱. همان‌جا، ص ۱۴.

۱۲. ما بنا بر اعتقاداتمان اصول اخلاقی را همچون سارتر، «حسی» نمی‌دانیم، مگر اصولی که بر اساس پیشینه فرهنگی حاکم بر جامعه - چه صحیح و چه غلط -، به صورت ارزش، در یک جامعه حاکم شده‌اند.

۱۳. سارتر، ژان پل، درباره نمایش، ص ۱۴.

۱۴. سارتر، در کل به چهار جبر در زندگی بشر قائل است: در جهان بودن؛ در جهان کار کردن؛ در میان دیگران زیستن؛ و مردن. برای آشنایی بیشتر مراجعه شود به:

سارتر، ژان پل، درباره نمایش. ترجمه ابوالحسن نجفی. نشر زمان، تهران ۱۳۵۷.

۱۵. برای آشنایی با تأثیرگیری آوانگارد‌ها از سارتر، مراجعه شود به:

ناظرزاده کرمانی، فرهاد، تئاتر پیشتان، تجربه گر و عبث‌نما. انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۵.

۱۶. (ترجمه اصطلاح از استاد ناظرزاده)

17. Sympathy

۱۸. که فقط یک معرفت حسی است.

۱۹. در واقع فراتر از آنچه پرشت در نظر دارد. یعنی، تماشاگر خود را نه ناظر، بلکه قضاوت‌کننده و حتی بالاتر از آن، تعیین‌کننده سرنوشت خود بداند.

که در ذهن مخاطب اثر می‌گذارد و نهایتاً، مخرکی خواهد بود برای تأمل و تفکر درباره آن. و این بر عهده مخاطب است که به اندیشه‌ورزی بپردازد و مجموعه پیشنهادها و راه‌ها را در ذهن خود پیرواند، تفسیر و تأویل کند و به معانی، مفهوما و در نهایت به «معرفت منطقی» برسد.

در واقع «هم‌حسی»^{۲۱} در این نمایش، به آن منظور صورت نمی‌گیرد که مخاطب صرفاً در یک تجربه عاطفی دخیل شود^{۸۱} و به موجب آن نسبت به شخصیت اصلی احساس همدردی و یا احساس ضدیتی با «ضد شخصیت اصلی» پیدا کند، بلکه هدف آن است که خود را در آن موقعیت دیده و انتخاب خود را ارزیابی کند.^{۱۱}

پی‌نوشت:

۱. پرداختن به افکار سارتر، صرفاً به منظور توضیح «نمایش موقعیت» صورت می‌گیرد.

2. Existentialist
3. Existence
4. Essence
5. Existence
6. Freedom of Choice

۷. این بحث، تحت عنوان «جبر و تفویض» در بین حکمای الهی نیز مطرح است. تکرار این نکته، ضروری است که بیان عقاید فلسفی سارتر، صرفاً برای روشن شدن ویژگی‌های «نمایش موقعیت» صورت می‌گیرد و با اعتقادات ما، همسو نیست.

۸. سارتر، ژان پل، درباره نمایش. ترجمه ابوالحسن نجفی. نشر کتاب زمان، تهران ۱۳۵۷، ص ۱۱.